



# تربیت آزادیهای نامحدود

● علی قائمی امیری

آزادی نامحدود، کودک را پرتوقع، بی هدف، اسیر غرائز، و موجودی پرخاشگر می سازد، و بلوغ فکری او را به عقب می اندازد.

در نخستین بحث از سلسله بحثهای مربوط به حدود آزادی در تربیت از وجود سه نظریه مطرح کردیم، در این زمینه نام بردیم:

نظری که طرفدار آزادیهای نامحدود در تربیت است، و هرگونه قیدوبندی را در این زمینه محکوم می کند. نظر دیگری که قائل به محدودیت کامل آزادیهای کودکان در تربیت است و می گوید هرگونه حرکت و رفتار کودکان باید تابع نظر مربیان و برطبق هدف آنها باشد و بالاخره نظرسومی که دوروشفوق را در تربیت نپذیرفته و آزادیهای مشروط و معتدل را در این زمینه ترویج می کند. آنچه را که ذیلا می بینید بررسی مختصر نظراول یعنی آزادیهای نامحدود در تربیت است.

## والدین و آزادیهای نامحدود کودکان

طرفداران این نظرمی گویند تمایلات کودکان بهترین راهنمای آنها بسوی تندرستی و سعادت است، محدود کردن خواستههای آنها، موجب وارد آمدن لطمه ای به سلامت جسم و روان آنها شده و کودکان را خمود می سازد و یا ایجاد مانع در راه وصول آنان به خواستههایشان موجب ایجاد عقده در آنها شده و از رشد جسمی و روانی شان جلوگیری

خواهد کرد .

براین اساس کودکان باید صددرصد آزاد و مختار بوده و تمام اعمال و رفتارشان رؤیایا و خواسته‌های آنها بدون توجه بماهیت اعمال و خواسته‌ها پذیرفته گردد . کسی حق ندارد در کار کودک دخالت کند و یا مانعی برای رسیدن او به هدفهای مورد نظرش ایجاد نماید! شمار طرفداران این نظر آنست : « بگذارید هر چه می‌خواهند بکنند » « کسی را با کسی کاری نباشد » آنان در عمل هم کودک خود را آزادمی گذارند تا هر چه را خواست انجام دهد . بهر چیزی را که خواست دست بزند ، هر عملی را که هوس کرد مرتکب شود ، اگر چه این امر زیان‌هایی را بار آورد .

اینان بر اساس فکر و عمل خود چنین آزادی را حق کودک بحساب آورده و درباره‌اش تا سرحد هرج و مرج ، تبلیغ می‌کنند .

### زمینه امکان این گونه آزادی

پیش از اینکه به نقد این نظریه پردازیم می‌خواهیم ببینیم آیا تحقق این نظر در زندگی اجتماعی امکان پذیر است یا نه ؟

نخست یادآور می‌شویم که دادن چنین آزادی بکودک برای اعضای خانواده هم قابل تحمل نیست . زیرا کودک در سایه این آزادی هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد ، معلوم نیست ، تمایلات او با خواسته‌های دیگر افراد در یک خانواده همانند باشد نتیجتاً رفتار او موجبات تصادم و برخورد رافراهم آورد . از سوی دیگر اگر طفل را آزاد بگذاریم او خسارتی را برای خانواده پدید خواهد آورد مثلاً هوس خواهد کرد شیشه پنجره یا لیوان و ظروف خانه را بشکند تا از شنیدن صدای آن احساس لذت کند . ، دیوار خانه را نقاشی و خط خطی نماید ، محیط را آلوده کند ، حتی بحقوق دیگران تجاوز و تعدی نماید و دیگر اعضای خانواده شاهد شیرین کاری‌های او باشند .

چنین وضعی عملاً قابل تحمل نیست و در جنبه تجربی هم می‌بینیم که در چنین خانواده‌هایی تصادم و اصطکاک زیاد است ، افراد با هم در زد و خوردند و عکس العمل شان نسبت بهم شدید است . آزادی نامحدود در جنبه اجتماعی هم قابل عمل نیست ، چون در اجتماع هر کس به فکر آنست از زندگی بهتری استفاده کند و بفکر بهره‌گیری بیشتر از امکانات موجود باشد . در این بهره‌گیری‌ها اگر حد و مرز کنترل و ضابطه‌ای نباشد کار به کشمکش و برخورد خواهد انجامید و حق زندگی آرام و توأم با امنیت برای هیچکس باقی نخواهد ماند .

### امکان محدودیت بعدی آن

فرض کنیم که امکان وجود چنین آزادی در خانواده و اجتماع در دوران کودکی طفل موجود باشد ، در دوران بعدی زندگی او چه کنیم ؟ ما بهر حال ناگزیر خواهیم بود که فردی

اجتماعی تربیت کنیم و زندگی اجتماعی نیازمند به وجود ضابطه‌ها و موازین است فردی که در دوران خردسالی آنچنان آزاد بار آمده آیا در آینده خواهد توانست موازین اجتماع را پذیرا باشد؟

آدمی نیازمند است که بفتح دیگران از بخشی از آزادی‌های خود چشم پehود تا بتواند بین خود و دیگران رابطه‌ای صحیح برقرار نماید، وگرنه زندگی توأم با هرج و مرج، کاری بسیار دشوار و حتی غیرممکن خواهد بود، برای وصول به چنین هدفی از دوران کودکی باید به تمرین پرداخت،

### محدویت کودک و عقده روانی

بیروان‌نظر آزادی نامحدودها می‌گویند طفل را باید از هر حیث آزاد گذارد و اجازه‌اش داد که تمنیات خود را به هر گونه که خواست بر آورده سازد و گرنه او گرفتار عقده روانی خواهد شد. پاسخ ما اینست که چنین سخنی در بسیاری از موارد بی‌حساب است. این غلط است که عده‌ای گمان کنند هر منعی برای کودک عقده‌ای ایجاد خواهد کرد، این دعوی ریشه علمی نمی‌تواند داشته باشد بدان نظر که اولاً احساسات و عواطف و نیز هیجانات کودک زود گذراست ثانیاً کودک زود می‌رنجد و زود راضی می‌شود. در عین خشم و نگرانی شدید، بآلبخندی متبسم می‌شود و گذشته را نادیده می‌گیرد. ثالثاً او فراموشکار است بسیاری از مسائل اگر چه بزبانش بوده زود از یاد می‌برد. رابعاً والدین مجرب با جا بجا کردن خواسته‌های او، یعنی منع او از کاری خطرناک و واداشتن او به کار مفید دیگری می‌توانند او را زود راضی کنند.

آری - آنچه را که عقده ایجاد می‌کند ناکامی‌های شدید است، آنچنان که شخصیت طفل را درهم شکنند و کودک تاب تحمل آن را نداشته باشد و چنین مواردی برای زندگی کودک کمتر پیش می‌آید. تازه عدم تحمل کودک هم تا حدودی بسته به روش تربیتی والدین است که او را نیکو پرورانده‌اند.

از سوی دیگر کودکی که تمام راههای وصول به هدف را در برابر خود مسدود بیند همه‌گاه دچار عقده نمی‌شود گاهی راه فراموش کردن آنرا در پیش می‌گیرد. زمانی طرق جبرانی دیگری را انتخاب می‌کند. گاهی هم رفتار مناسب والدین می‌تواند از شدت ناکامیها بکاهد و حتی آن را از بین ببرد. و بالاخره این نکته را یاد آور می‌شویم که برای هیچ مربی، هر چند که ورزیده و دارای امکانات باشد این امکان وجود ندارد که طفل را از هر گونه ناکامی حفظ کند، و تازه اگر چنین امکانی هم باشد مطلوب نیست. او از یکسو باید با ناخنها و شیرینی‌های زندگی مواجه شود و مزه آن را بفهمد و از سوی دیگر باید از حالت لوسی درآید و دنیا را همیشه بکام خود نداند. صرف نظر از این موارد گذشته ما ناگزیریم در برخی از موارد، زبان کوچکی را برای جلوگیری از زیانهای بزرگتر بپذیرا شویم پذیرش

و تحمل يك عقده در كودك شايد بمراتب قابل تحمل تر از عواقب وخيم بعدی آن باشد.

### زیانهای آزادیهای نامحدود

حاصل ، تربیتی که در آن بر كودك هیچگونه نظارتی نباشد و او بتواند هر چه را که خواست عمل کند، در قید و بند مقرراتی نباشد بسیار وحشت انگیز است چنین آزادی نه بصلاح كودك است و نه بصلاح جامعه .

### الف - از لحاظ خود كودك :

آزادی های نامحدود و بی بند و بار بزبان خود كودك است از آن نظر که :

#### ۱ - او را اسیر غرائز می سازد .

پیش از اینکه عقل كودك که عامل کنترل است رشد کند ، غرائز رشد یافته است غرایز که جنبه نهادی دارند و بر مبنای اصل کسب لذت قرار دارند و گریز از رنج و حرص نهادی او را وامی دارد که ، پیرو لذت جوئی باشد و در این زمینه راه لجام گسیختگی و بی بند و باری در پیش گیرد . میدانیم رعایت این برنامه منافی بانظم ، مخالف بامدنیّت انسانی و موجب سقوط و تباهی است رها کردن كودكان بحال خود بحقیقت اجاز مآدادن آنهاست که بنده هوای نفس و غلام حلقه بگوش غرائز و شهوات باشند ، برده لذت شده و حتی در موارد ضروری ، خودداری و کف نفس نتوانند ، بدیهی است که چنین وضعی چه عواقب نامطلوبی برای او بیار خواهد آورد .

#### ۲ - موجب دیر کرد بلوغ میشود :

منظور بلوغ فکری و عقلانی است . زیرا در سایه آزادی های افراطی استعدادها تلف می شوند فعالیت های مثبت فکری انجام نمی گیرند و روشها بحالت شخصی و انفرادی باقی می مانند در چنین صورتی راهی و زمینه ای برای رشد و پرورش فکر نخواهد ماند .

#### ۳ - باعث حرکت او بسوی فساد است :

آزادی های نامحدود مایه بدبختی كودك است از آن بابت که او را بسوی گمراهی و فساد سوق خواهد داد. او در سایه آزادی سعی دارد غرائز خود را ارضاء کند خواسته هایش را بر آورده سازد و آنچه دلش می خواهد انجام دهد چنین وضعی او را مست و بی حساب بار آورده اخلاق او را ضعیف کرده و عامل کنترلش را از او دور می دارد او دیگر بدستورات والدین ، راهنمایی رهبران بی اعتناست به نظرات هیچکس و قعی نخواهد نهاد فکرش در خطا و عملش ناصواب است .

#### ۴ - خطرات جانی برای كودك دارد :

آزادی های وسیع نامحدود ، نیروهای كودك را بر اکنده ساخته و زمینه را برای اصطکاک بین شهوات و تمایلات فراهم می سازد و او از يك سو هوس کنجگاری دارد و از سوی دیگر راه

ارضای آن را نمی‌داند .

مثلا میخواهد بداند درپریز برق چه خبراست ، دست به آن یابه سیم برق میزند و زندگی خود را تباه می‌سازد .

### ۵ - موجب پرتوقعی و بیهدفی است :

به بهانه اینکه کودک بیش از اندازه نازنین است نباید او را آزاد گذارد و یا هر چه که او طلب نمود در اختیارش قرار دارد ، زیرا در آنصورت طفل پرتوقع بار می‌آید . حالت تسلط جوئی او ارضاء نمی‌شود . برای تحمیل خواسته‌هایش بخصوص در بزرگسالی جبار و جنجال برآه می‌اندازد فردی میشود خودخواه بیهدف فراری از هرگونه هنجارها . امر و فرمان والدین در او مؤثر نیست . سرزنش و ملامت حتی دیگر فشارهای اجتماعی نخواهد توانست که او را برآورد در این وسایل او نمی‌تواند حتی در بزرگسالی آمال و هدف ارزنده‌ای را بشناسد و تعقیب کند .

### ب - از لحاظ اجتماع :

اگر آزادی نامحدود را بپذیریم باید اجازه دهیم کودک حتی در سنین بعدی منافع شخصی را در نظر گیرد اگرچه این امر موجب بخطر افتادن مصالح دیگران گردد . او در سایه آزادی نامحدود خود را مجاز بداند لجام گسیختگی وی بندوباری پیشه کند، اراده‌اش را بر دیگران تحمیل نماید، حتی دیگران را آزار دهد، عقده دل خالی نماید و... فردی که خود را آزاد حس کند سعی دارد هر چه را که دلش خواست انجام دهد اگر چه بروابط انسانی لطمه وارد آید، موجبات ناراحتی دیگران را فراهم سازد، آسایش مردم را در موقع استراحت بهم زند، سنگ پرانی کند نیمه‌های شب به آوازه خوانی بپردازد ، بدمستی کند و... چنین وضع و صورتی بصلاح دیگران نیست، از آن بابت که موجبات تضییع حقوق دیگران و در نتیجه تصادم و اططکاک را فراهم خواهد آورد. ما چگونه می‌توانیم ، بپذیریم که فردی در جامعه تقلب و اختلاس کند فقط از آن بابت که جلوگیری از آن موجب دل شکستن او خواهد شد ؟!

### نتیجه بحث :

آزادی نامحدود نه فکری است، نه اخلاقی و نه مذهبی. این امر از عوامل مخالف سعادت فرد و جامعه و باعث ترویج گناه و فساد است این غلط است که برخی گمان کنند با دادن آزادی بی بندوبار به طفل، خدمت کرده و از ایجاد عقده در او جلوگیری خواهند کرد. و نیز این تصور بی مورد است که بخواهند کودک با چنین وضعی رشد کند و بزرگ شود. او همیشه برده و بنده نفس باقی خواهد ماند و امید به سلامت فکری و روانی او نخواهد بود .

